

# محک ولایت

حسن طاهری نویسنده

۱- آیا شما به چیزی اعتقاد دارید؟  
آدم بدون اعتقاد، مثل گیاه بی ریشه است. گیاه اگر ریشه نداشته باشد، می‌شود خار خشک بیابان. در عوض هرچی ریشه‌دارتر باشد سبزتر، تنومندتر، سایه‌دارتر، به دردیخورت‌تر! با این وصف دوست دارم که اعتقادی داشته باشم ریشه‌دار و متصل به چشمه‌ای پر آب و قشنگ.

۲- چگونه این اعتقادها را به دست آوردید؟  
باید می‌دیدید چقدر بین ورق پاره‌های تاریخ شخم زدم تا توانستم به این چشمه برسم. به خصوص چشمه‌هایی که در ژرفای نهان زندگی هستند. بی‌نشان و بی‌نشانه! کتابخانه، قبرستان، کوچه بازار، گلزار شهدا، فکّه، آسمان، زمین، هر کجا که نگاه کنی می‌توانی اعتقاد را پیدا کنی!

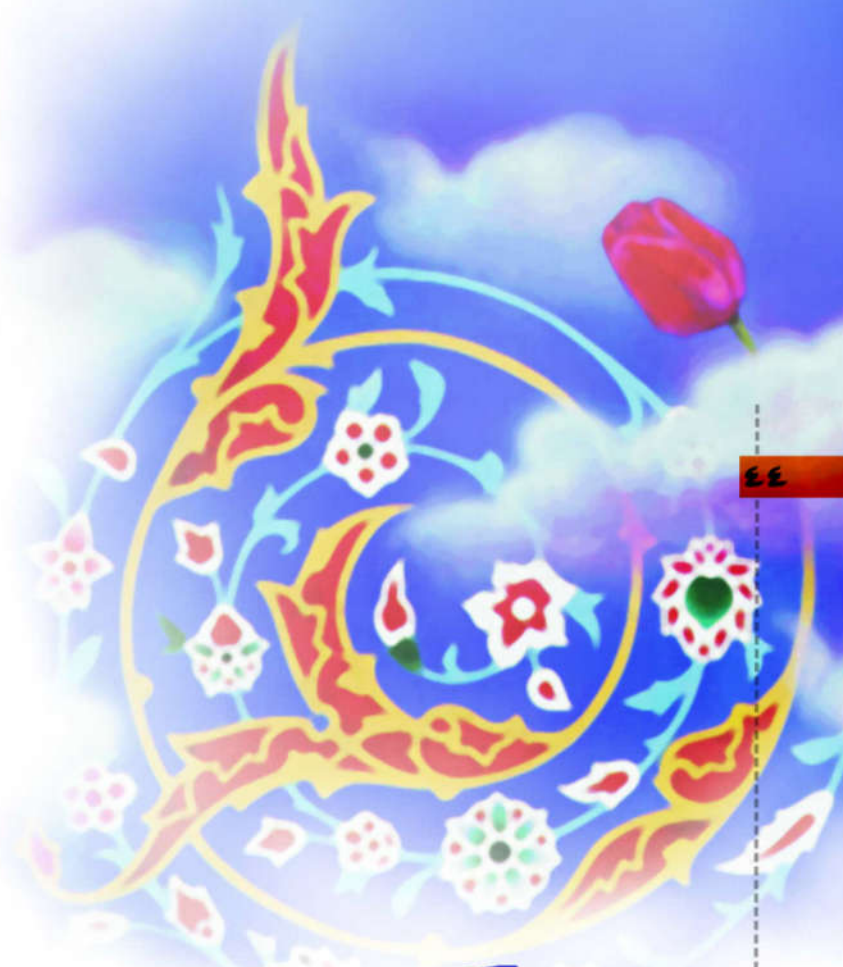
۳- آیا اعتقاد داشتن، ارزشی است؟  
به نطفه و لقمه بستگی دارد! اما یک جو غیرت و همت هم می‌خواهد.

۴- از کجا می‌دانید که اعتقادهای شما خوب است؟  
برای شناخت طلا از مس، سنگ محک ولایت بهترین وسیله است. وقتی می‌خواهم ببینم چقدر اعتقاداتم خوب هستند، آن‌ها رو با محک امام می‌سنجیم. امام برای من همه هستی و زندگی بوده و هست.

۵- فکر می‌کنید اعتقادهای بد هم وجود دارد؟  
آن قدر زیاد است که اگر دیر بچنینیم، اتوبوس دو طبقه را به جای آن به ما قالب می‌کنند! به خصوص این روزها آدم‌ها پوستین مذهب و عشق و شور و جنون را زیاد می‌پوشند. عر آدم‌های بی اعتقاد چه شکلی هستند؟  
مثل هندوانه ابوجهل که به هیچ دردی نمی‌خورند، حتی برای گذاشتن در لای جرز دیوار.

۷- به نظر شما معتقدترین آدم دنیا کیست؟ چرا؟  
معتقدترین آدم کسی است که به پروا، نه بگوید. چون حاضر است همه هستی‌اش را فدا کند و دیوانه و بی پروا و شیدا پای اعتقادش جان دهد. من به جز شهدا کسی را نمی‌شناسم که این گونه بی پروا و شیدا باشد. شما می‌شناسید؟  
۸- اعتقاد ناب چیست؟

هر کسی یک جور عینک می‌زند. وقتی به یک بزغاله بگویی به گل چگونه نگاه می‌کنی؟ خواهد گفت: بهترین غذا. یک نقاش قطعاً خواهد گفت: بهترین سوژه برای یک تابلوی هنری و یک گل فروش خواهد گفت: در آمد خوبی برایم می‌آورد و یک لات سرکوچه حتماً آنرا لگد می‌کند و دخترک مدرسه‌ای آنرا روی سرش می‌زند. چقدر خوب است گل را به چشم یک آدم عاشق دید. آن را بوسید و روی چشم نهاد. آدم عاشق، چهره معشوق را در گل می‌بیند. به این می‌گویند یک اعتقاد ناب!



# گپ

□ اشاره:

فکر کردیم چه کسی بهتر از همین بچه‌های تحریریه مجله، این‌ها دل بردردی دارند! ماهی یک مطلب می‌نویسند، اما خدا وکیلی این مطلب به قطره است در مقابل حرف‌های دریایی‌شون، گفتیم به جای مصاحبه با یک کارشناسی که قراره کلی برای ما کلاس بذاره، بریم سراغ همین‌ها، آنچه این جا می‌خوانید، حاصل یک گفتگوی صمیمی است با آن‌ها، وسط کار خوندنش خالی از لطف نیست. این را هم باید توجه داشته باشید، این سه نفر اصلاً از همدیگر خبر نداشتند!

تحریریه آشنا